



تأثیر قاعده لاضرر بر اصول و روش های تربیت

فاطمه موحدی پارسا^۱، سیده زهرا عظیمی^۲

۱. استادیار گروه آموزشی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، رایانامه: fmparsa8@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری فقه تربیتی جامعة المصطفی العالمیه واحد خواران بنت الهدی، قم، ایران، رایانامه: seyyedeh14@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه ها:

تربیت اعتقادی،

قاعده لاضرر،

اصول تربیت،

روش های تربیت،

فقه تربیتی،

نظام تربیت اسلامی.

تأثیر قواعد فقهی بر نظام تربیت، یکی از موضوعات مورد توجه در پژوهش های تربیتی معاصر است. در میان این قواعد، قاعده «لاضرر»، نقش مهمی در تنظیم و جهت دهی به اصول و روش های تربیت به عنوان دو عنصر کلیدی نظام تربیت دارد. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی تأثیر قاعده فقهی «لاضرر» در اصول و روش های تربیت، پرداخته است. یافته های پژوهش، بیانگر آن است که قاعده «لاضرر»، اصول تربیتی عدالت آموزشی، تعقل، عزتمندی، تدریج، توجه به تفاوت های فردی، مسامحت را، به عنوان تکلیف شرعی، الزام آور می سازد. بر اساس این قاعده، توجه به فضای فیزیکی مدارس و دانشگاه ها و دقت در انتخاب مربیان، توجه به زمان و ساعات تحصیل، فراهم کردن زمینه برای پرسش های نقادانه به منظور رشد عقلانی متربی، رعایت عزتمندی و کرامت شخصیت متربی، تناسب فرایند تعلیم و تربیت با مراحل مختلف رشد متربی، شناسایی ظرفیت و توان هر یک از متربیان، به منظور تکلیف دادن در حد وسع، توسط مربیان و متولیان تربیت، واجب است. بر اساس قاعده «لاضرر»، در روش های اصلاحی تربیت، تنبیه زبانی، و بدنی متربی، پیش از استفاده از روش های عاطفی، ارشادی و اقناعی، جایز نیست و در صورت نیاز، در تنبیه زبانی، تمرکز بر خطای او و عدم تحقیر شخصیت او، واجب است و در تنبیه بدنی، رعایت حدود شرعی آن، واجب است.

استناد: موحدی پارسا، فاطمه و عظیمی، سیده زهرا (۱۴۰۴). تأثیر قاعده لاضرر بر اصول و روش های تربیت، ۱۲ (۲۴)، ۱۸۶-۱۶۹.

<https://doi.org/10.22034/mft.2026.22068.1476>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفی العالمیه.

۱. مقدمه

تعلیم و تربیت، به دلیل تأثیر در ارتقای ساحت‌های مختلف زندگی بشر، از دغدغه‌های اصلی بشر بوده است. اندیشمندان این عرصه، تلاش کرده‌اند تا خط‌مشی‌های تربیتی مناسبی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، طراحی کنند. اهمیت تربیت، تا بدان جاست که می‌توان گفت؛ رشد و تکامل انسان و شکوفایی استعدادهای او، در گرو فعالیت‌های تربیتی است. اگر فرایند تربیت به درستی اجرا نشود و اصول آن رعایت نگردد، نه تنها فرد، بلکه جامعه نیز، رو به انحطاط می‌رود. ادیان الهی نیز با درک این اهمیت، برنامه‌ها و روش‌های متنوعی برای هدایت و تربیت انسان ارائه کرده‌اند تا او را به هدف غایی تربیت یعنی؛ تقرب به خدا، رهنمون سازند. اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی، برنامه‌ای جامع و دقیق برای تربیت انسان دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگارم، مرا به شرافتهای اخلاق، مبعوث کرده است» (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۷۸/۱). «فقه، به عنوان دانشی که ماهیت دینی و اسلامی دارد، با تربیت به عنوان فرایندی که می‌تواند اسلامی باشد، دارای تأثیر و تأثراتی هستند که آثار و نتایج آن‌ها در جهت‌دهی نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی آشکار می‌شود، زیرا از سویی، نقش فقه در تربیت می‌تواند به فرایند اسلامی‌سازی تربیت کمک کرده و بخشی از محتوای تربیت اسلامی را پوشش دهد. از سوی دیگر، تربیت با اصول و شیوه‌هایی که دارد، ضمن ارائه موضوعات جدید در عرصه اجتهاد و فقهت، می‌تواند به فرایند پای‌بند شدن افراد جامعه اسلامی به فقه و احکام فقهی، کمک شایان توجهی نماید» (بناری، ۱۳۸۳: ۸۱). فقه پویای شیعه، بر آیات قرآن، احادیث نبوی، روایات عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله، استوار است. «قواعد فقهی، قواعدی هستند که برای تطبیق حکم به مصادیق، در احکام شرعی الهی مورد استفاده قرار می‌گیرند» (فیاض، ۱۴۲۲: ۵/۱؛ بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۳۷/۱). «قاعده فقهی، اختصاص به باب معینی از فقه ندارد، بلکه یا شامل همه ابواب فقه می‌شود، یا مسایل فراوانی از یک باب را دربرمی‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۱۱/۴)، مانند قاعده ترجیح بلامرجح، قاعده عدم تکلیف بمالایطاق، قاعده نفی عسر و حرج، قاعده لاضرر، و... که در بسیاری از احکام فقهی جاری هستند. «یکی از جهاتی که به اسلام، خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه می‌دارد، این است که یک سلسله قواعد و قوانین در این دین وضع شده است که کار آن‌ها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است، فقیهان این قواعد را، قواعد حاکمه، می‌نامند، مانند قاعده «لا حرج» و «لا ضرر»، که بر سرتاسر فقه حکومت می‌کنند» (مطهری، ۱۴۰۲: ۱۱۰). بنابراین، نظام تربیتی اسلام، باید با توجه به قواعد فقهی، تدوین گردد. قواعد فقهی، تعلیم و تربیت را در حوزه نظری و عملی، در چارچوب شریعت اسلام، قرار می‌دهد. در این موضوع، می‌توان به کتاب «نگرشی بر تعامل فقه و تربیت: نقش فقه در تربیت» نوشته علی‌همت بناری، اشاره کرد. نویسنده در این کتاب، امکان تعامل فقه و تربیت؛ تأثیر فقه بر تربیت و تأثیر تربیت در فقه را، بررسی کرده است. در پایان نامه «بررسی نقش قواعد فقهی در نظام تربیتی» نوشته زهرا سعادت‌نی، نویسنده، به تأثیر قواعد فقهی لاضرر، لاضرر، عدالت، اتلاف و شروط در ارکان نظام تربیتی پرداخته است. مقاله «جایگاه قاعده لاضرر در تربیت» نوشته حسین غفوری و محمد قدرتی، به تبیین کاربرد قاعده فقهی لاضرر در تربیت، درحوزه خانواده و آموزش و پرورش، پرداخته است. در جستجوی آثار مرتبط، اثری که به گونه مستقل، به مساله تأثیر قاعده فقهی «لاضرر» بر اصول و روش‌های تربیت، پرداخته باشد، مشاهده نگردید. «۲. قاعده لاضرر»، از مشهورترین قواعد فقهی و به معنای نفی هر گونه ضرر، در اسلام است. «ضرر، به معنای از دست دادن هر آنچه از مواهب حیات می‌یابیم و از آن نفع می‌بریم، اعم از جان و مال و آبرو و... است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)، مفاد قاعده «لاضرر»، نفی هر نوع ضرر، اعم از ضرر جسمی و روانی، جانی و مالی در اسلام است. در تعلیم و تربیت، بسیاری از رفتارهای آموزشی و تربیتی کنشگران آموزش و پرورش، می‌تواند، موجب آسیب به ویژه آسیب‌های روانی به متربی گردد که مصداق «ضرر» است و براساس قاعده فقهی «لاضرر»، ممنوع است. پژوهش حاضر، در صدد است با روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری اطلاعات از منابع معتبر، تأثیر قاعده فقهی «لاضرر» بر اصول و روش‌های تربیت را، مورد بررسی قرار دهد.

۲. کلیات

۲-۱. قاعده لاضرر

«قاعده لاضرر»، از قواعد مشهور فقهی است که فقیهان در بیشتر ابواب فقه، اعم از عبادات و معاملات، به آن استناد کرده‌اند و برخی از آن‌ها، رساله مستقلى در مورد آن نگاشته‌اند. لغت‌شناسان، ««ضرر» را به نقص و خلل، معنا کرده‌اند» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۷/ ۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴/ ۴۸۲)، و در دانش فقه، «ضرر یعنی نقص‌هایی که یا در نفس و یا اعضای بدن و یا آبرو و مال ایجاد می‌شود» (خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۶۵). مبنای قاعده فقهی «لاضرر»، روایت رسول خدا ﷺ است که فرمود: «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/ ۲۹۲؛ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۴/ ۲۶). ««ضرر»، به معنای از دست دادن هر آنچه از مواهب حیات می‌یابیم و از آن نفع می‌بریم، اعم از جان و مال و آبرو و... است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۰۶)، ««ضرار»، ضرر زدن عمدی است، در مقابل ضرر، که اعم از آن است و عمدی و غیر عمدی را شامل می‌شود» (همان: ۱۰۸). «فرق میان «ضرر و ضرار» آن است که، ضرر زیان رساندن به دیگری است، نه از طریق سوء استفاده از حق، ولی ضرار جایی است که شخص، به خاطر اعمال حق خود به دیگری زیان می‌رساند. یعنی از داشتن حق خود سوء استفاده می‌کند و با سوء استفاده از حق، به دیگری خسارت وارد می‌سازد» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳/ ۲۱۱). برخی فقها، «معنای نفی ضرر در این روایت را، نفی حکم ضرری می‌دانند که مراد از نفی حکم، اعم از احکام تکلیفی و وضعی است» (انصاری، بی‌تا: ۲/ ۵۳۵). برخی دیگر، معتقدند: «آنچه مورد نفی است، نفس ضرر و ضرار است، نه احکامی که خاستگاه ضرر هستند، ولی نفی آن، کنایه از عدم امضای آن در شرع است» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۶۸/ ۱). بر اساس این قاعده، در فقه اسلامی، متضرر شدن هیچ انسانی، پذیرفته نیست. «وارد کردن نقص و خلل بر دیگری، یک مفهوم گسترده دارد که شامل کاستی‌ها و ناهنجاری‌های روحی و جسمی می‌شود» (اعراف، ۱۳۹۵: ۱۷/ ۹۵). «عرف عقلا، بر این استوار است که؛ معاملات اقتصادی و مراودات و مناسبات اجتماعی، باید مبتنی بر اصل عدم ضرار به یک‌دیگر باشد وگرنه ارزش و اعتباری نخواهد داشت» (انصاری، ۱۴۱۰: ۳/ ۱۸۰). آیات قرآن، بر نفی اضرار به غیر، دلالت دارد: «... وَ لَا يُضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ...؛ و نباید به نویسنده و شاهد، (به دلیل حق‌گویی،) زبانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند).» (بقره، ۲۸۲). این آیه، ضرر زدن نویسنده و شاهد در معاملات، به معامله‌کنندگان، در امر کتابت و شهادت دادن به معامله و ضرر رساندن به کاتب و شاهد را، نفی کرده است. آیه «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضَرْا لِّتَعْتَدُوا؛ و هیچ‌گاه به خاطر زیان رساندن و تعدی کردن، آن‌ها را نگاه ندارید» (بقره، ۲۳۱)، از نگاه داشتن زنان طلاق داده شده، به قصد ضرر رساندن و تعدی به حقوق آنان، نهی کرده است. در آیه «لَا تُضَارُّ وَالِدَةُ بَوْلِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بَوْلُهُ؛ نه مادر (به دلیل اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر» (بقره، ۲۳۳)، خداوند، اضرار والدین به فرزند را نفی کرده است. «طبق قواعد زبان‌شناختی عرب، آن‌گونه که در اصول نیز بیان شده است، نواهی، ظهور در حرمت دارند. بنابراین، حکم «لا تضار»، یک حکم الزامی تحریمی است» (اعراف، ۱۳۹۵: ۱۷/ ۹۳). «این آیه، به عنوان یک قاعده کلی قابل استفاده است و معنای آن این است که هر نوع ضرری از طرف والدین اعم از جسمی، روحی و معنوی در همه دوران (زوجیت و جدایی) و در هر سنی نسبت به فرزندان، «ممنوع و حرام» است، از این رو، وقتی اضرار والدین به فرزندان «حرام» باشد، ترک اضرار در ابعاد مختلف جسمی، روحی، عاطفی، مادی و معنوی، نسبت به فرزندان بر والدین «واجب» است؛ برای مثال اگر والدین، فرزندان را به انجام کاری مانند نماز یا روزه، امر و وادار نکنند، آنان به ضرر مبتلا می‌شوند. بنابراین، در چنین مواردی، در صورت عدم فایده و تأثیر دیگر روش‌ها، بر والدین «واجب» است از روش «الزام و اجبار» استفاده کنند؛ از جمله این موارد، الزام به انجام تکالیف عبادی مانند اقامه نماز و روزه‌داری است. هر گونه کوتاهی والدین در این زمینه، باعث می‌شود فرزندانشان به ضرر بزرگ و جبران‌ناپذیر دچار شوند» (اعراف، ۱۳۹۵: ۲۴/ ۳۵۸). مهم‌ترین مستند روایی قاعده «لاضرر»، داستان سمرة بن جندب

است. امام باقر علیه السلام فرموده است: سمره، درختی در باغ مرد انصاری داشت که راه رسیدن به آن، از خانه مرد انصاری می‌گذشت. سمره بدون اجازه، وارد خانه مرد انصاری می‌شد. انصاری به او اعتراض کرد، ولی سمره توجه نمی‌کرد. مرد انصاری، نزد پیامبر، شکایت کرد، حضرت به سمره فرمود: اجازه بگیر. سمره امتناع کرد، حضرت، پیشنهاد کرد: سمره آن درخت را به قیمت بفروشد، اما سمره قبول نکرد. هرچه حضرت، قیمت را بالا می‌برد، سمره نمی‌پذیرفت، وقتی حضرت، وضعیت را چنین دید، به سمره فرمود: در عوض این درخت، یک درخت در بهشت مال تو باشد. باز هم، سمره نپذیرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله، به مرد انصاری دستور داد که آن درخت را کنده و به سوی سمره بیندازد و فرمود: «ضرر و ضرار در اسلام نیست» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۲۹۲؛ عاملی، ۱۴۱۶: ۱۴/۲۶). «از حدیث لاضرر، که پیامبر، آن را ذیل حکم خود درباره سمره، ذکر کرده است، دو نکته استفاده می‌شود: تحریم آسیب مالی و جانی به دیگران و موضوعیت ایجاد فشارهای روحی و به وجود آوردن تنگنا و سختی برای دیگران» (خمینی، ۱۴۲۱: ۵/۵۲۰). «رسول خدا صلی الله علیه و آله امر کرده است که به احدی به وسیله کسی، نباید ضرر برسد... اطاعت این نهی مولوی حکومتی، از آنجا که اطاعت حاکم مفترض الطاعه است، واجب است» (خمینی، ۱۴۱۰: ۵۵ و ۵۸). «از نظر شیخ الشریعه، مدلول حدیث، نهی تکلیفی از ضرر رساندن به دیگران است. مدلول قاعده، نهی تکلیفی و حرمت ضرر رساندن است. مفاد حدیث، این است که ضرر زدن به دیگران، شرعاً حرام و مستوجب عقوبت است» (نمازی اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۴۱). «سمره بن جندب بر این حساب، شخص «مضار» بوده، چرا که از داشتن حق خود سوء استفاده می‌کرده و به دیگری از این رهگذر زیان وارد می‌ساخته است» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۳/۲۱۱). در این پژوهش، قاعده «لاضرر»، ناظر به روابط انسان‌ها و نفی روابط ضرری میان آن‌هاست و بر اساس دیدگاه فقها، هر گونه ضرر، اعم از مالی، جانی، جسمی و روانی را شامل می‌شود.

۲-۲. اصول تربیت

«تربیت»، در لغت به معنای «اصلاح و بر عهده گرفتن کاری و همراهی با آن» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۴۸۳)، آمده است و در اصطلاح، عبارت است از: «فرایند یاری‌رسانی به یک انسان برای ایجاد تغییر تدریجی در گستره زمان در یکی از ساحت‌های بدنی، ذهنی، روحی و رفتاری که به واسطه عامل انسانی دیگر به منظور دستیابی وی به کمال انسانی و شکوفا کردن استعدادهای او یا بازدارندگی و اصلاح صفات و رفتارهایش صورت می‌گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱/۱۴۰). از آنجایی که: «در تبیین مؤلفه‌های تعلیم و تربیت، باید به مبانی، اهداف، عوامل، اصول، روش‌ها، ساحت‌ها و مراحل تربیت، در نظام تربیت اسلامی، توجه کرد» (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۶۵). برای تبیین تأثیر قاعده لاضرر لازم است این قاعده در اصول و روش‌های تربیت که گزاره‌های تجویزی تربیت هستند مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه با ارائه چند تعریف از اصول تربیت و فرا تحلیل آن‌ها تعریف منتخب از اصول تربیت ارائه می‌شود. «اصل تربیتی»، تکیه گاه نظری است که از عوامل موجود در حیات، استخراج شده و آن را، به عنوان ملاک عمل، باید، در نظر گرفت. اصول تربیت، یعنی قواعد کلی تربیتی که از مقایسه و ملاحظه مبانی و اهداف تربیت کشف می‌شوند» (هوشیار، ۱۳۳۵: ۵۶). «مقصود از اصول تربیت، قواعدی است که می‌توان آن را نوعی دستور العمل کلی و راهنمای عملی تدابیر تربیتی دانست» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/۶۴؛ داودی، کارآمد، ۱۴۰۰: ۱۸۴). اصول تعلیم و تربیت، گزاره‌های تجویزی هدایت‌کننده است که از سنجش میان مبانی و اهداف به دست می‌آیند و باید مفاد آن‌ها در همه مراحل تعلیم و تربیت، از مرحله برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های تربیتی تا به کارگیری روش‌ها، ملاک اجرا و ارزشیابی قرار گیرد» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۲). «اصول تربیت، دستورالعمل‌های کلی است که راهنمای تدابیر و فعالیت‌های تربیتی مربی‌اند» (بناری، ۱۳۸۳: ۷۲). در تعریف دیگری، «اصول تربیت، مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد به نسبت کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای، مربیان، معلمان مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد. این اصول مبتنی بر تعلیم دینی و پژوهشات روانشناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگی و نظریات مربیان بزرگ و دانشمندان تعلیم و تربیت است» (شریعتمداری، ۱۳۸۷: ۸۱).

هسته اصلی این تعریف‌های، «راهنمای عملی» بودن اصول تربیت است. وجه اشتراک تعریف‌های، «کلی» بودن اصول تربیت است و وجه افتراق آن‌ها، در ذکر و عدم ذکر خاستگاه این اصول است، که در تعریف هوشیار، اعرافی و شریعتمداری، به خاستگاه این اصول اشاره شده است ولی در سایر تعریف‌های، خاستگاه این اصول، ذکر نشده است، هم‌چنین، تنها در تعریف اعرافی، به تجویزی بودن این اصول، اشاره شده است. با توجه به این تعریف‌های، در یک تعریف جامع برای «اصل تربیتی»، باید گفت: «اصل تربیتی، گزاره‌ای کلی و تجویزی است که از تطبیق مبانی تربیت با اهداف آن استنتاج می‌شود و راهنمای عملی در فعالیت‌های تربیتی است». در این تعریف، ضمن توجه به خاستگاه اصول تربیتی، هسته اصلی تعریف، کلی و تجویزی بودن اصل تربیتی، قید شده است. «اصول تربیتی را می‌توان بر اساس مبانی تربیت، اهداف تربیت، مراحل، عوامل و ساحت‌های تربیت، تقسیم کرد. در تقسیم اصول تربیت، بر اساس مبانی تربیتی، اصول تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان به اصول وجودشناختی، معرفت‌شناختی تعلیم و انسان‌شناختی تقسیم کرد. از سوی دیگر، گزاره‌های تجویزی مربوط به اصول تعلیم و تربیت اسلامی، از نظر درجه کلیت قابل طبقه‌بندی هستند. برخی از اصول به هدف نهایی، برخی به اهداف عام، برخی به اهداف میانی و برخی دیگر به اهداف خاص و جزئی تعلیم و تربیت اسلامی مربوط می‌شوند. هم‌چنین، اصول تعلیم و تربیت اسلامی را می‌توان بر اساس عمومیت کاربرد نیز دسته‌بندی کرد. اصول حاکم بر تمام فرایند تعلیم و تربیت، اصول عام و اصول حاکم بر بخشی از فرایند تربیت، اصول خاص، به شمار می‌آید. به این ترتیب، اصول تربیت اسلامی را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مانند مبانی فلسفی، سطح کلیت و دامنه شمول، مورد بررسی و طبقه‌بندی قرار داد» (داودی، کارآمد، ۱۴۰۰).

۲-۳. روش‌های تربیت

«روش» در لغت به معنای «منهج و طریق ممتد، قاعده و شیوه»، آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/ ۴۷۳؛ دهخدا، ۱۳۹۰: ۸/ ۱۰۹۰۴) و در اصطلاح علوم تربیتی، «روش»، اسلوب یا طریقی است که میان اصول و اهداف امتداد دارد و عمل تربیتی را منظم می‌گرداند و سبب می‌شود معلم، به هدف خود برسد» (شعاری نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۶). «چنان که اصول بر مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز بر اصول مبتنی هستند. اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو دستور العمل‌اند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر، چه باید بکنیم، اما تفاوت آن‌ها در این است که اصول، دستور العمل‌های کلی و روش‌ها، دستور العمل‌های جزئی‌تر هستند. بر این اساس، بهتر آن است که در بیان روش‌های تربیتی، به جای آن که سلسله‌ای از روش‌ها را بدون ضابطه، در کنار هم بیاوریم، آن‌ها را بر حسب قرار گرفتن در دامنه‌ی اصول تربیتی مختلف دسته‌بندی کنیم و هر دسته را ذیل اصل مربوط قرار دهیم» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/ ۸۸). «روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی، که با عناوینی کلی بیان می‌شوند، ناظر به انواعی از فعالیت‌های اختیاری در حوزه تعلیم و تربیت اسلامی هستند که می‌توانند ما را - هرچند در شرایطی - به اهداف مطلوب در این حوزه برسانند. این روش‌ها، که با همه مؤلفه‌های تعلیم و تربیت اسلامی به نوعی ارتباط دارند و از تأثیر این فعالیت‌ها بر تعلیم و تربیت انتزاع می‌شوند، خود دارای مراتبی طولی هستند و برخی از آن‌ها برای اهداف مختلف به کار می‌روند. از سوی دیگر، برای رسیدن به یک هدف نیز، ممکن است روش‌هایی متنوع و گاهی متزاحم وجود داشته باشد. فعالیت‌هایی که روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی ناظر به آن‌ها هستند، اعم از فعالیت‌های خاص آموزشی و پرورشی است و انواع عملیات مدیریتی در این حوزه، مانند برنامه‌ریزی و ارزیابی را نیز شامل می‌شوند» (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۴۵۰). «روش‌های تربیتی، رفتارها و فعالیت‌هایی است که مربی برای هدفی خاص، به منظور تأثیرگذاری بر فراگیران (مربی)، انجام می‌دهد» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۵۴). «به طور کلی، روش‌ها، با چگونگی و کیفیت تحقق و تجلّی فعالیت‌ها سر و کار دارد و دستور العمل‌ها و تدابیری هستند که مربی در فرایند تربیت مورد استفاده قرار می‌دهد» (بناری، ۱۳۸۳: ۷۲). هسته اصلی در این تعریف‌های، «رساننده بودن روش تربیتی به هدف و مقصود تربیت» است که در تعریف بناری، با عبارت «کیفیت تحقق فعالیت‌ها»، به آن اشاره شده است.

وجه اشتراک تعریف باقری و شعاری نژاد، مبتنی بودن «روش‌های تربیت» بر «اصول تربیت» است که در سایر تعریف‌های، این نکته، ذکر نشده است. وجوه افتراق تعریف‌های، عبارتست از: ذکر «کلی بودن اصول و جزئی بودن روش‌ها»، در تعریف باقری، «فعالیت اختیاری بودن روش‌ها»، در تعریف مصباح یزدی و «انجام روش‌ها با قصد تأثیرگذاری بر مرتبی» در تعریف اعرافی. به نظر می‌رسد، مبتنی بودن روش‌های تربیت بر اصول تربیت و قید کردن کلی بودن اصول و جزئی بودن روش‌ها، به عنوان وجه تمایز اصول و روش‌ها در تعریف، ضروری است، اما قید اختیاری بودن و انجام روش‌ها با قصد تأثیرگذاری بر مرتبی، از قیود روشن در روش‌های تربیتی یک مرتبی است و ذکر آن‌ها، لازم نیست. بنابراین، در تعریف «روش‌های تربیتی»، باید گفت: «روش‌های تربیتی، تدابیر جزئی مرتبی در چارچوب اصول تربیتی، به منظور تحقق اهداف تربیتی، در مرتبی» است. این تعریف، «چیستی» روش‌ها (فعالیت‌های نظام‌مند مرتبی)، «چرایی» آن‌ها (تحقق اهداف تربیتی)، و «چگونگی» ارتباطشان با اصول تربیتی (چارچوب‌مندی) را، در بردارد. «روش‌های تربیتی بر اساس تفاوت اهداف و ساحت‌های تربیتی (شخصی، اجتماعی، الهی)، گوناگونی عوامل و موانع موثر، مراتب طولی روش‌ها (روش‌های کلان تا خرد)، مراحل رشد (کودکان، نوجوانان، جوانان) و معیارهای اجرایی (آشکار و پنهان، مستقیم و غیر مستقیم، گروهی و فردی) تقسیم می‌شوند» (مصباح یزدی، ۱۴۰۱: ۴۵۱). همچنین، «روش‌های تربیتی بر پایه نوع و ماهیت، به روش‌های ایجابی و ابتدایی، روش‌های اصلاحی، و بر پایه چگونگی انجام، به گفتاری، رفتاری و ترکیبی و بر پایه قلمرو و شمول، به روش‌های عام و خاص و بر پایه تصریح یا عدم تصریح در منابع دینی، به روش‌های مصرّح و غیر مصرّح تقسیم می‌شوند» (اعراف، ۱۳۹۵: ۳۰/۳۳۳) «روش‌های اصلاحی، آن دسته از روش‌های تربیتی‌اند که هدف از آن‌ها حذف یا کاهش رفتار ناپسند (اعم از ظاهری یا درونی همچون تفکرات ناصحیح و ناپسند) است و مراد از روش‌های ایجاد، روش‌هایی است که در ایجاد رفتار جدید یا تداوم و تثبیت رفتارهای نیک و درست، به کار می‌آید» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۸).

۳. تأثیر قاعده لاضرر بر اصول تربیت

عمل و اقدام تربیتی در پرتو پای‌بندی به اصول تربیت صورت می‌پذیرد و حرکت به سوی اهداف تربیت را، میسر می‌سازد. در هر مکتب، اصول تعلیم و تربیت، قواعد بنیادی است که مریبان با استفاده از آن‌ها می‌توانند با روشن بینی کافی، وظایف تربیتی خود را در چارچوب مبانی تربیت، به نحو مطلوب، انجام دهند. از اینرو، شناخت صحیح آن‌ها، به منظور به کار بردن روش‌های صحیح تربیت، ضروری است. به نظر می‌رسد، در میان تقسیم‌بندی‌های متفاوت اصول تربیتی، تقسیم، بر اساس مبانی تربیت، مناسب‌ترین تقسیم است، زیرا، از یک سو، اصول تربیتی بر مبانی تربیت، استوار هستند و از سوی دیگر، مرتبی در تجویز هر دستورالعمل تربیتی، باید به مبنای شناختی آن، توجه داشته باشد. «هر یک از اصول تعلیم و تربیت اسلامی می‌تواند به گونه مشخص از یکی از مبانی گوناگون هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و دین‌شناختی، سرچشمه گیرد. «اصول، با نظر ترکیبی به مجموع مبانی تربیت، وضع می‌گردند و با عنایت به مبانی: ورت‌بندی شده‌اند و هر اصل از اصول استنباط شده با گروهی از مبانی مرتبط می‌شوند. حتا ممکن است برخی اصول دارای بعضی مبانی مشترک نیز، باشند» (مبانی نظری سند تحول، ۱۳۹۰: ۱۸۳) از این رو، مبنای ما در انتخاب اصول تربیت در این پژوهش، تقسیم اصول، مبتنی بر مبانی است. این نوع تقسیم‌بندی، مبنای تقسیم اصول تربیتی، توسط برخی کارشناسان تعلیم و تربیت، قرار گرفته است (باقری، ۱۳۹۵: ۸۹/۱). قاعده فقهی «لاضرر»، به معنای نفی روابط ضرری میان انسان‌هاست، بنابراین، ناظر به مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت است. مبانی انسان‌شناختی که قاعده «لاضرر»، ناظر به آن‌هاست، عبارتند از: برابری همه انسان‌ها (حجرات، ۱۳)، برخورداری انسان از عقل (روم، ۲۸)، کرامت انسان (اسراء، ۷۰)، تدریجی بودن شکل‌گیری هویت انسان (اسراء، ۱۰۶)، تفاوت‌های فردی انسان‌ها (زخرف، ۳۲)، مواجهه بودن انسان با ضعف (نساء، ۲۸). قاعده «لاضرر»، بر اساس این مبانی،

اصول تربیتی عدالت آموزشی، تعقل، عزتمندی، تدریج، توجه به تفاوت‌های فردی، مسامحت را، الزام آور می‌سازد و در منطبق ساختن این اصول بر فقه اسلام، تأثیرگذار است. این قاعده، بر سایر اصول تربیتی مبتنی بر مبنای انسان شناختی، تأثیر قابل توجهی ندارد.

۳-۱. تأثیر قاعده «لاضرر» بر اصل «عدالت آموزشی»

بر اساس اصل تربیتی «عدالت آموزشی»، برابری آموزشی و بهره‌مندی یک‌سان همه متربیان، از خدمات، امکانات و فرصت‌های آموزشی و تربیتی، ضروری است. معلم، باید به گونه مساوی، همه دانش‌آموزان را از علم و مهارت خود، بهره‌مند سازد. «مطابق دیدگاه اسلامی، همه انسان‌ها در نظر خداوند یک‌سان هستند و هیچ فردی بر فرد دیگر برتری ندارد، قومیت و جنسیت و ملیت، جغرافیا و زبان، هیچ‌یک، عامل برتری نیست، و تنها عامل برتری، تقوای الهی است؛ (حجرات، ۱۳) مطابق این مبنا برخورداری از آموزش و پرورش مناسب، و «فرصت‌های یادگیری باید به نحو برابر میان همه متربیان توزیع شود؛ عدالت توزیعی، به نحوی که همه متربیان از این فرصت‌ها و امکانات در مدرسه بهره‌مند باشند (حسنی و صادق‌زاده، ۱۴۰۰). بنابراین هر گونه تبعیض آموزشی و تربیتی میان متربیان توسط مربی، موجب محرومیت مربی از حق خود در استفاده از امکانات آموزشی و پرورشی می‌شود و مصداق ضرر به مربی شمرده می‌شود و طبق قاعده فقهی «لاضرر»، بر اساس اصل عدالت عدم رعایت عدالت توزیعی ممنوع است. همچنین بر اساس این قاعده مجازات مربی بیش از میزان خطای او موجب ضرر به اوست. «مجازات و میزان و چگونگی آن، باید تابع خطای مربی باشد؛ بر اساس اصل عدالت عدم رعایت عدالت کیفری، که باعث شود عوامل دیگری در حین مجازات، آن را تحت تأثیر قرار دهد، و مربی، مجازات را تابع آن قرار دهد طبق این قاعده ممنوع است، لذا طبق اصل عدل، عدالت کیفری مانع از آن است که این گونه عوامل در مجازات دخالت ورزد» (حسنی و صادق‌زاده، ۱۴۰۰؛ باقری، ۱۳۹۵). لذا رعایت عدالت کیفری طبق این قاعده واجب است. نابرابری آموزشی و تبعیض در تصمیم‌گیری‌های آموزش مانند محرومیت بر اساس جنسیت، قومیت، از مصداق‌های عدم رعایت عدالت رویه‌ای است که موجب تضعیف انگیزه‌های فرد در تلاش برای ارتقای خود و همچنین رشد نامتوازن و افزایش فاصله‌های اجتماعی و کاهش مشارکت‌های علمی و مدنی در سطح جامعه می‌شود و مصداق ضرر به فرد و جامعه است و باعث عدم رعایت اصل عدالت می‌شود لذا طبق قاعده لاضرر، عدم رعایت عدالت رویه‌ای ممنوع است. عدم رابطه عادلانه در محیط آموزشی میان مربیان و متربیان از مصداق‌های عدالت مراد است و باعث نقض حقوق طبیعی افراد می‌شود. قاعده لاضرر، چنین ارتباطاتی را مردود می‌داند، زیرا افزون بر اضرار به فرد، ضرر ساختاری به نظام تربیتی جامعه اسلامی، وارد می‌سازد. به موجب این قاعده، در نظام اسلامی، اصلاح روابط نامطلوب که خاستگاه بسیاری از ضررهاست، واجب است، بر اساس قاعده لاضرر، آموزش همگانی، تصویب قوانین ضد تبعیض و ترویج ارزش‌های انسانی و اسلامی به منظور اصلاح شرایط فرهنگی آسیب‌زا که موجب تغییر رفتارهای مضر است، از مصداق‌های عدالت توزیعی است و رعایت آن‌ها واجب است، تصمیمات و سیاست‌های غلط و ناعادلانه و محیط‌های آموزشی آسیب‌زا، فضای فیزیکی نامناسب و روش‌ها و زمان‌های تدریس نامناسب شرایطی هستند که می‌توانند آسیب‌های روانی جدی به متربیان، وارد کنند. بر اساس قاعده لاضرر، ضرورت توجه به ؛ رویه‌های صحیح تصمیم‌گیری، ارتباطات شایسته و احسن در فضای تعلیم و تربیت رسمی، دقت در انتخاب مربیان توجه به زمان و ساعات تحصیل به منظور پیش‌گیری از هر گونه ضرر در تعلیم و تربیت، واجب است. قاعده لاضرر مسئولان را موظف به تغییر شرایط مضر استفاده از ابزارهای آموزشی مناسب، نوسازی بافت‌های فرسوده و ... می‌کند.

۳-۲. تأثیر قاعده «لاضرر» بر اصل «تعقل»

اصل تربیتی «تعقل»، بر مبنای انسان‌شناختی برخورداری انسان از عقل، مبتنی است. «این اصل، ناظر به ویژگی اندیشه‌ورزی در

انسان است. همه انسان‌ها، درگیر اندیشه‌ورزی‌اند... اصل «تعقل»، بیانگر آن است که باید پویای بی‌وقفه فکر و اندیشه آدمی را هدایت کرد» (باقری، ۱۳۹۵: ۲۰۱/۱). بسیاری از آیات قرآن، انسان را به تعقل، دعوت کرده است (روم، ۲۸؛ جاثیه، ۵). در متون دینی عقل «هدایتگر و راهنما به سوی خیر و نیکی» است (دیلمی، ۱۴۰۸: ۹۶). «عقل به عنوان حجت باطنی» (حرانی، ۱۴۰۴: ۳۸۳) از یک سو، بر رفتار انسان و انتخاب‌های انسان در زندگی، تأثیرگذار است و از سوی دیگر، عوامل محیطی، فرهنگی، آموزه‌های دینی و آموزش‌های رسمی و غیر رسمی نیز، در تقویت عقل انسان، موثرند. بنابراین، برنامه‌های تربیتی باید، زمینه شکوفایی عقل، تمرین گزینش، اولویت بندی و انتخابگری را فراهم آورد. مربی نباید در آموزش و تربیت متربی، به گونه‌ای عمل کند که مانع قدرت تفکر، تعقل و انتخاب متربی گردد و او را به یک انسان وابسته و منفعل تبدیل کند که همواره محتوم نظر مربی است و در مواجهه با چالش‌های جدید ناتوان است. اگر مربی با تحمیل دیدگاه‌های خود یا محدود کردن تعقل و تفکر متربی، موجب آسیب به رشد عقلانی وی شود، مصداقی از «ضرر»، شمرده می‌شود و نقض قاعده «لاضرر» است. فراهم آوردن فضای گفت‌وگو، گزینش و انتخاب، آموزش تفکر و... توسط مربی، همسو با قاعده لاضرر و زمینه‌ساز آزاد اندیشی، شکوفایی عقلانی و انتخاب آگاهانه متربی است و هر گونه محدودیت غیر منطقی در این فرایند، به مثابه «ضرر»، به متربی است. بنابراین، مطابق قاعده لاضرر، مربی نمی‌تواند با تحمیل دیدگاه خود به متربی، مانع رشد او گردد. بسنده کردن به طرح نظریه خاص در موضوعات چالشی و خودداری از طرح دیدگاه‌های متعارض، محروم کردن متربی از تحلیل جامع، اضرار به اوست. رشد عقلانی، مستلزم احاطه بر ابعاد مختلف یک موضوع است، محرومیت از این اطلاعات، ضرر شناختی به متربی است و با قاعده لاضرر منافات دارد. اگر مربی، به جای ترغیب پرسش‌گری و روحیه نقادی، با تحقیر پرسش‌های متربی، تمسخر او یا ایجاد ترس از اشتباه، او را از ابراز نظر بازدارد، موجب تضعیف تعقل و کاهش اعتماد به نفس فکری و ضرر روانی به متربی و نقض قاعده لاضرر است. همان گونه که آموزش مفاهیم سنگین، فراتر از سطح درک متربی، به بهانه تقویت تعقل او نیز، موجب اضطراب و بی‌زاری متربی از خردورزی می‌شود و با قاعده لاضرر مغایرت دارد. بنابراین، در فقه تربیتی، بر اساس قاعده «لاضرر»، ایجاد فضای مناسب برای پرسش‌های نقادانه، برای جلوگیری از ضرر شناختی به متربی، واجب است. بدین ترتیب، قاعده لاضرر، اصل تربیتی «تعقل» را، از شعاری انتزاعی به الگویی کاربردی و بدون آسیب تبدیل می‌کند.

۳-۳. تأثیر قاعده «لاضرر» بر اصل «عزت‌مندی»

یکی از مبانی انسان شناختی در جهان‌بینی اسلامی، بر اساس آیات قرآن، کرامت انسان است. «کرامت» به معنای «شرافت» (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۰۱۹/۵)، و «در مقابل «لؤم» و «پستی» است» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۶۸/۵)، «کرامت، ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه اوست و مقایسه با غیر در آن لحاظ نمی‌شود، بر خلاف فضیلت که، مقایسه با غیر، رکن آن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۱۶). بر اساس آیات قرآن، انسان، افزون بر وصف فضیلت و برتری بر سایر موجودات، به کرامت و شرافت ذاتی، متصف شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...؛ و ما بنی آدم را گرامی داشتیم...» (اسراء، ۷۰). کرامت ذاتی انسان، غیر از کرامت اکتسابی اوست که در سایه تقوی، برای او، حاصل می‌شود؛ (حجرات، ۱۳). براساس این مبنا، رفتار همراه با عزت و تکریم، در برخورد با متربی، ضروری است. «همه تعالیم اخلاقی و حقوقی، باید با عنایت به اصل کرامت و در سازگاری کامل با آن، تنظیم شوند» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۶۲). «با نظر به کرامت، به منزله ویژگی عمومی انسان‌ها، خداوند برای انسان، در اساس انسان بودنش، بهره‌وری‌هایی را فراهم آورده که مایه امتیاز او از غیر انسان است و به سبب آن وی را بزرگوار و مکرم داشته است. اصل «عزت»، ناظر به این ویژگی است و مقصود از این اصل آن است که باید انسان مکرم را، عزیز داشت و مایه‌های عزت نفس او را فراهم آورد» (باقری، ۱۳۹۵: ۱۹۲). «بر این اساس، در فرایند تعلیم و تربیت باید کرامت ذاتی همه افراد مرتبط با این جریان، حفظ و زمینه ارتقای آنان فراهم گردد، همه فعالیت‌های تربیتی

باید چنان سامان یابند که نه تنها، کرامت ذاتی مربیان، متربیان و اولیای ایشان حفظ شود و با هیچ کس و لو افراد خطاکار برخوردی تحقیر آمیز: ورت نگیرد، بلکه لازم است همه افراد برخورددار از احساس ارزشمندی و عزت نفس، زمینه پاس داشت کرامت خود و دیگران را فراهم آورند. به همین خاطر، معلم، هیچگاه نباید دانش آموز تنبل و یا بی ادب را در حضور دانش آموزان دیگر مسخره و توهین کند. با انجام چنین کاری نه تنها وی از رفتار خود دست برنمی دارد، بلکه چون احساس می کند به موجودی بی ارزش تبدیل شده است، چه بسا ممکن است بر رفتار زشت خود پا بفشارد و آن را پررنگ تر نماید» (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰: ۲۱۸). یکی از رفتارهای ناپسند که ممکن است در روابط میان مربی و متربی مشاهده شود، تحقیر و اهانت است. این رفتار، ممکن است با یک کلمه، یا حتا اشاره و حرکت اعضای بدن انجام شود. گاهی، این رفتار در حضور دیگران رخ می دهد و نه تنها موجب آسیب و ضرر روانی به متربی می شود بلکه او را نزد اطرافیان نیز، خوار می سازد. این رفتار، با عزت و کرامت ذاتی انسان متعارض است و چون موجب آسیب روانی به متربی، کاهش عزت نفس و ایجاد اضطراب و یأس تضعیف اعتماد عمومی و روابط اجتماعی سالم در اوست، از مصداق های بارز «ضرر» است و با قاعده فقهی «لاضرر»، منافات دارد؛ زیرا «ضرر»، در این قاعده معنای عامی دارد و هر گونه ضرر جسمی و روانی را شامل می شود. بنابراین، تحمیل مجازات های فردی و عمومی تحقیرآمیز در محیط تربیتی و آموزشی، موجب آسیب روانی به متربی و بر خلاف قاعده فقهی «لاضرر»، است. همچنین، اجرای برنامه های تربیتی در جهت تقویت عزت نفس متربی، نباید موجب القای توانمندی های کاذب به متربی، گردد، زیرا احتمال مواجهه وی با شکست های ناگهانی در دراز مدت و ضرر روانی به او وجود دارد. اگر در محیط تربیتی، به بهانه حفظ عزت، مربی یا مدیر نهاد آموزشی، از انتقادهای سازنده جلوگیری شود، این اقدام، موجب تداوم اشتباهات او و ضرر جمعی و فردی به متربیان و نقض قاعده «لاضرر» است.

۴-۳. تأثیر قاعده «لاضرر» بر اصل «تدریج»

تدریجی بودن شکل گیری هویت انسان، یکی از مبانی انسان شناختی در مکتب تربیتی اسلام است (اسراء، ۱۰۶؛ باقری، ۱۳۹۵: ۱۲۲). «هر فرد، در مراحل مختلف زندگی از وسع های متفاوتی بهره ور است... نمی توان رابطه تربیتی با افراد مختلف یا با فردی در مراحل مختلف زندگی اش را، یک سان در نظر گرفت، بلکه باید این رابطه به صورت موازنه تنظیم شود» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۸۱). «در نزول آیات قرآن، اصل تربیتی «تدریج»، مورد توجه قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی را به تدریج دریافت و به تدریج به امت خویش ابلاغ می کرد و گام به گام به تربیت امت می پرداخت» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/ ۶۸۷). بر اساس اصل تربیتی «تدریج»، تعلیم و تربیت دفعی نیست، بلکه همراه و هماهنگ با رشد و توانمندی انسان و در بستر زمان رخ می دهد و گام به گام، متربی را به اهداف مورد نظر می رساند. در روایات، حتی برای آموزش ذکرهای لاله لاله، محمد رسول الله و صلوات به کودک، سنین متفاوتی تعیین شده است (عاملی، ۱۴۱۶: ۲۱/ ۴۷۲). عدم التزام مربی به این اصل تربیتی در تعلیم و تربیت، موجب درک ناقص مفاهیم آموزشی و تربیتی، و متضرر شدن متربی می گردد، هر گونه شتاب زدگی در تربیت که منجر به سردرگمی، اضطراب متربی شود، مصداق «ضرر» است و طبق قاعده «لاضرر»، ممنوع است. ثبت نام کودکان در کلاس های متعدد تقویتی، زبان، ریاضی و... پیش از دبستان یا در سال های اول دبستان با هدف قبولی در مدارس خاص یا کسب رتبه های برتر کنکور، قرار دادن زودهنگام کودک در معرض اطلاعات و فضاهای نامتناسب با سن، عجله برای مستقل کردن کودکان و محول کردن مسئولیت های بیش از توان به آنها، آموزش مفاهیم انتزاعی و پیچیده زودهنگام، نمونه هایی از نقض قاعده لاضرر و متضرر شدن کودکان و متربیان، به دلیل توسعه نیافتن مهارت های غیر درسی، درک سطحی و نادرست، ایجاد سردرگمی و اضطراب، در آنهاست. «آموزش تدریجی و مدارا کردن با متربی در تربیت عبادی جزء مؤکدات امامان معصوم علیهم السلام است، از این رو، نادیده انگاشتن آموزش تدریجی و رعایت نکردن آن در تربیت عبادی و آموزش نماز، سبب

اضرار و آسیب روانی به کودک خواهد بود. اضرار به کودک نیز عمل حرامی است» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۴/۴۲۵). بنابراین به مقتضای قاعده «لاضرر» رعایت تناسب فرایند تعلیم و تربیت با مراحل مختلف رشد متربی، واجب است؛ تا موجب زیان به او نشود. این ضرر نه تنها یک ضرر فردی است بلکه چون موجب ورود افرادی با آموزش و تربیت ناقص در عرصه‌های علمی و فرهنگی می‌شود؛ متضرر شدن آحاد جامعه را به دنبال خواهد داشت. از اینرو اصل «تدریج» در تربیت تنها یک توصیه تربیتی نیست؛ بلکه تکلیف شرعی است که رعایت حدود آن با توجه به قاعده لاضرر ضروری است.

۵-۳. تأثیر قاعد «لاضرر» بر اصل «توجه به تفاوت‌های فردی»

وجود تفاوت‌های فردی میان انسان‌ها، از مبانی انسان شناختی در نظام تعلیم و تربیت اسلامی است. براساس این مبنا، بایسته است در تعلیم و تربیت، افزون بر توجه به ساحت‌های مشترک تربیت که ناظر به اقتضائات سرشت مشترک میان انسان‌هاست، بر رعایت تفاوت‌های فردی در تعلیم و تربیت نیز، به عنوان یک اصل تربیتی، توجه شود. «انسان‌ها، با وجود سرشت مشترک، از خصایص و ویژگی‌های متفاوت جسمی و روحی برخوردارند، تفاوت افراد در استعدادها و توانایی‌هایی مانند حافظه، قدرت تخیل، قدرت تفکر و استدلال، زیرکی، هوش، قدرت بدنی، شجاعت و بلندهمتی است و همین تفاوت‌ها موجب می‌شود، افراد به یک‌دیگر نیازمند باشند و برای رفع نیازهای خود در بقا و رشد و استكمال، با یک‌دیگر تعاون و همکاری کنند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸/۹۹). «آدمیان در این ویژگی مشترک‌اند که هیچ‌یک، چون دیگری نیست و هرکس در پایه و جایگاه معینی قرار گرفته و از ویژگی‌های درونی و بیرونی خاصی برخوردار است و توانایی‌ها و امکانات ویژه‌ای دارد... تمایزها و تفاوت‌های میان آدمیان، ناظر به وسع‌های مختلف آنان است. وسع به معنای تاب و طاقت است؛ هم طاقت فهم و هم طاقت عمل... پس آدمیان با وسع‌ها و طاقت‌های مختلفی از حیث فهم و عمل، پای در عرصه زندگی دارند. باید توجه داشت که وسع یک فرد، در عین حال که معین است و خاص اوست، اما خود، دارای فراز و نشیب‌های مختلفی است. مجموعه این تطورات، وسع فرد را نشان می‌دهد» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/۱۷۳). «بر این اساس، در عرصه تعلیم و تربیت، از افرادی که در سن مشابهی قرار دارند، نباید انتظار داشت که به شیوه معینی رفتار کنند. هم‌چنین، در تعلیم و تربیت آنان نیز، نباید از روش‌های مشابه استفاده کرد. تفاوت‌های فردی برای هر فردی اعتبار و مسئولیت ویژه‌ای به همراه دارد و او را به صورت یک وجود مستقل مطرح می‌سازد. مقایسه کردن و موفقیت دیگران را به رخ فرد کشیدن و تفاوت‌های او را نادیده گرفتن، خطاهای تربیتی مهمی هستند. معلم باید نسبت به تفاوت‌های فردی یادگیرندگان، با احترام برخورد کند» (داودی و کارآمد، ۱۴۰۰: ۲۰۹). قاعده فقهی «لاضرر»، چارچوبی شرعی برای ضرورت اصل تربیتی توجه به تفاوت‌های فردی است. نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی و تحمیل تکالیف آموزشی و تربیتی یک‌سان به همه متربیان، و انتظارات یک‌سان از آن‌ها داشتن، با قاعده فقهی «لاضرر»، تعارض دارد و ممنوع است، زیرا منجر به افزایش اضطراب و احساس بی‌کفایتی و کاهش اعتماد به نفس و عدم شکل‌گیری هویت مستقل و سالم در او می‌گردد؛ اضطراب مداوم متربی، آسیب جسمی به وی را نیز به دنبال دارد، و می‌تواند موجب سرردهای تنشی، مشکلات گوارشی و تیک‌های عصبی در جسم او گردد (ارباب و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۱)، که از مصداق‌های بارز ضرر و نقض قاعده «لاضرر» است. بنابراین شناسایی ظرفیت و توان هر یک از متربیان به منظور تکلیف دادن در حد وسع، توسط مربی واجب است. تکلیف دادن بر اساس تفاوت‌های فردی زمینه رشد متربیان و عدم اضرار به آن‌ها را فراهم می‌سازد. قاعده لاضرر توجه به تفاوت‌های شناختی و استعداد‌های متفاوت متربیان و اقتضائات آموزشی و تربیتی هر یک از آن‌ها را تأیید و تأکید و واجب می‌نماید.

۶-۳. تأثیر قاعد «لاضرر» بر اصل «مسامحت»

یکی از مبانی انسان شناختی در تعلیم و تربیت اسلامی، مواجه بودن انسان با ضعف است. اصل تربیتی «مسامحت» و آسان گرفتن

به مربی، ناظر به ضعیف بودن انسان و ظرفیت محدود جسمی و روحی اوست. «بازگشت اصل تربیتی مسامحت، به ویژگی عمومی «ضعف» در انسان‌هاست. انسان‌ها، به دلیل ضعف نفس، در قبال به دوش گرفتن تکالیف، فرومی‌شکنند. این خصیصه، مانع از آن است که آدمیان در برابر تکالیف دشوار تاب آورند. از این رو، اصل مسامحت چون قاعده عامه‌ای است که در جریان ارتباط تربیتی باید آن را مراعات کرد» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/ ۲۲۱). در اندیشه و سیره حضرت علی (ع)، افرادی که رفتارشان بر آسان‌گیری و ملایمت استوار باشد، سودمندترین اشخاص معرفی شده‌اند (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۸۵). تحمیل تکالیف درسی سنگین مثل مشق‌های طولانی شبانه به کودکان دوره ابتدایی که موجب آسیب به چشم و ستون فقرات، اختلالات خواب، سوءتغذیه ناشی از استرس در کودک می‌گردد، مصداق بارز اضرار به جسم کودک است. امتحانات متعدد و پشت سر هم، با پرسش‌های پیچیده که پاسخ به پرسش‌های آن‌ها ساعت‌ها به طول می‌انجامد، انتظار سکوت مطلق طولانی یا انتظار درک مفاهیم پیچیده توسط دانش‌آموز ابتدایی، مصداق‌های بارز ضرر جسمی و روانی به مربی و با قاعده لاضرر در تعارض است. سخت‌گیری در تعلیم و تربیت، افزون بر آسیب جسمی و روانی به مربی، موجب ضعیف شدن رابطه عاطفی میان مربی و متربی و از میان رفتن زمینه تربیت صحیح و اضرار به مربی است. قاعده لاضرر، اصل مسامحت را الزام‌آور می‌کند تا برنامه‌های تربیتی و آموزشی، متناسب با سطح رشد مربی طراحی شوند. سخت‌گیری شدید ممکن است منجر به اطاعت کوتاه مدت، شود، اما درونی‌سازی ارزش‌ها، پرورش توان تفکر و تقادی، و رشد اخلاقی اصیل را مختل می‌کند و ضرر و مانعی جدی به هدف غایی تربیت که پرورش انسان‌های صالح و رسیدن به حیات طیبه است، ایجاد می‌کند. قاعده لاضرر، اصل تربیتی مسامحت را به ضرورتی شرعی تبدیل می‌کند که رعایت آن برای اجتناب از مصداق‌های گوناگون «ضرر» منع شده در شریعت، واجب است. مربی متعهد و نظام تربیتی کارآمد، موظفند با رعایت مسامحت و تناسب برنامه‌ها با توان مربی، هم به اهداف تربیتی نایل آیند و هم از هر گونه ضرر غیر مجاز بر جسم، روان، انگیزه و فرایند تربیت مربی جلوگیری کنند و این، همان نقطه اتصال فقه و تربیت است.

۴. تأثیر قاعده لاضرر بر روش‌های اصلاحی تربیت

انتخاب روش‌های مناسب و مقتضی تربیتی توسط مربی یکی از عوامل موفقیت اوست (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۴/ ۴۱۵). از اینرو، در فرایند تربیت، تشخیص روش تربیتی صحیح و موثر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بخش مفاهیم، روش‌های تربیت و انواع تقسیم بندی آن، بیان شد. روش‌های تربیت، بر اساس نوع و ماهیت، به ایجاد و اصلاحی (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۰/ ۳۳۳) یا ایجابی و اصلاحی (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۸) تقسیم می‌شود. در بررسی تأثیر قاعده لاضرر بر روش‌های تربیت، به دلیل جامعیت و شمول توجه به روش‌های پیشگیرانه و درمانی، بیشترین تراحم با قاعده «لاضرر» می‌تواند بهترین تقسیم بندی برای تبیین تأثیر قاعده لاضرر بر روش‌های تربیت باشد. روش‌های ایجاد، مربی را در تمرکز بر ساختن پایه‌های شخصیتی مربی با آموزش و پرورش ارزش‌ها، پیش از آن‌که به خطاها و لغزشهایی مبتلا شود، یاری می‌کند، تربیت موثر، بیش و پیش از آن‌که متکی بر تنبیه یا اصلاح باشد، نیازمند ساختن زیرساخت‌های اخلاقی و روانی است. در روش‌های تربیتی ایجاد (روش تربیت الگویی، روش تبشیر (بشارت دادن)، روش تشویق، روش واداشتن و اجبار)، مربی به برنامه‌ریزی برای اقدامات و فعالیت‌های تربیتی، با روش‌های بدون آسیب، متناسب با ظرفیت و توان مربی، توجه دارد، از اینرو، بیشتر روش‌های ایجاد، در تضاد با قاعده «لاضرر»، قرار نمی‌گیرند، اما در روش‌های اصلاحی (روش تغافل، روش انتساب به غفلت و سهو، روش انذار، روش محروم‌سازی و جریمه کردن، روش جبران عمل فوت شده، روش مواجهه عملی مربی با نتایج سوء عمل، روش تنبیه) که به قصد اصلاح خطاهای مربی صورت می‌گیرد؛ به رعایت حدود مطابق با مفاد قاعده «لاضرر» توجه نمی‌شود. برخی از این روش‌ها، ممکن است موجب ضرر به جسم یا روان مربی گردد، و به سلامتی یا عزت و کرامت او آسیب بزنند، طبق قاعده لاضرر، این روش‌ها، مطلوب شارع نیست و ممنوع است. «از نظر فقهی، زبان‌رساندن به فرزند، جایز نیست و بر والدین

«واجب» است، در انتخاب روش‌های تربیتی، از اقدامات و ابزارهایی بهره‌گیرند که بر دو شرط مشتمل باشد؛ زیان قابل توجه جسمی، روانی و معنوی برای فرزندان نداشته باشد. پس والدین باید به آسیب‌زا نبودن آن‌ها در آینده و آثار مخرب احتمالی‌شان توجه داشته باشند. اقدامات آموزشی و پرورشی نباید از راه عبور از خطوط قرمز الهی و ارتکاب محرمات و ترک واجبات باشد. بنابراین، بهره‌گیری از روش‌های حرام یا مشتمل بر حرام در تربیت، جایز نیست» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۴/۴۲۴).

۴-۱. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «تغافل»

«پس از آن‌که خطای متربی مسلم شد، باید در مرحله اول، در صورتی که خطا ناچیز و اندک باشد، آن را نادیده انگاشت و به گونه‌ای عمل کرد که گویا از وی خطایی سر نزده است. به چنین کاری «تغافل»، می‌گویند» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۷). نادیده گرفتن خطای متربی، افزون بر آن‌که موجب حفظ عزت و کرامت اوست، قبح خطا کردن را در ذهن او، از میان نمی‌برد، زیرا با آشکار نشدن خطای او، جایگاه اجتماعی او خدشه دار نمی‌شود و انجام مجدد خطا بر وی آسان نمی‌گردد. قاعده فقهی «لاضرر» استفاده از این روش تربیتی در مورد مقتضی را، واجب می‌سازد، زیرا نادیده گرفتن خطای اندک، از ضرر رساندن به عزت نفس متربی جلوگیری می‌کند. آشکار شدن خطای کوچک، تحقیر، شرمندگی یا کاهش اعتماد به نفس متربی که از مصداق‌های ضرر هستند را، به دنبال دارد. به عنوان مثال، وقتی پدر و مادر متوجه دروغ کوچک فرزندشان می‌شوند، اما آن را نادیده می‌گیرند و در قالب داستان، به گونه غیر مستقیم، زشتی دروغ‌گویی را به او می‌فهمانند، از کاهش اعتماد به نفس و ضرر روانی به او، جلوگیری کرده و به او فرصت جبران می‌دهند. بنابراین، بر اساس قاعده «لاضرر»، نادیده گرفتن خطاهای کوچک در مورد مقتضی نه تنها یک روش تربیتی بلکه یک تکلیف شرعی برای جلوگیری از اضرار روانی به متربی است.

۴-۲. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «انتساب به غفلت و سهو»

«پس از تغافل، بهترین روش برخورد با متربی، در صورتی که خطای وی ناچیز و اندک باشد، «انتساب به غفلت» است، یعنی فرض را بر آن می‌گذاریم که صدور چنین عملی از روی غفلت و عدم آگاهی نسبت به عواقب سوء عمل بوده و یا اصولاً از قبح و زشتی عمل اطلاعی نداشته و یا بر فرض اطلاع، سهواً و ناخواسته چنین عملی از وی صادر شده است. این روش نیز خاستگاه کرامت و بزرگواری متربی و نیز ایجاد اطمینان و اعتماد متربی نسبت به مربی می‌شود» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۸). عدم استفاده از روش «انتساب به غفلت و سهو» در مورد مقتضی، به کرامت و اعتماد به نفس متربی، آسیب می‌زند و مطابق قاعده لاضرر، ممنوع است. به عنوان مثال، وقتی نوجوان، مرتکب خطای قابل اغماضی شده است، والدین باید با نسبت دادن آن به فراموشی او، از کاهش عزت نفس و اعتماد به نفس او که موجب اضرار به اوست، پیشگیری کنند، و مانع بی‌اعتمادی یا لجبازی او گردند. بدین ترتیب قاعده لاضرر با ملزم ساختن مربی به پرهیز از زیان رساندن به متربی، استفاده از روش «انتساب به غفلت و سهو» را در مورد مقتضی، واجب می‌سازد.

۴-۳. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «انذار»

انذار به معنای «آگاهانیدنی است که در آن بیم دادن و ترساندن است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۷) «بر اساس روش انذار، باید مربی با آگاهی مناسبی که از اعمال متربی و آثار مترتب بر آن دارد، او را نسبت به عواقب اعمال نامطلوبش، آگاه کند و وی را از آن بر حذر دارد» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/۱۸۷). «انذار، یک روش اقدام تربیتی است و به معنای ایجاد تغییر در دیگری با بهره‌گیری از عامل ترس است، از این رو انذار، ترکیبی از حوزه معرفتی و روحی، عاطفی و شخصیتی است، چرا که می‌آموزاند و بیم می‌دهد، بلکه با ترساندن، تعلیم نیز، می‌دهد» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۰/۱۰۲ و ۲۳۲). انذار به عنوان یک اقدام پیشگیرانه، در راستای جلوگیری از ضررهای بزرگتر

و جبران ناپذیر عمل می‌کند. برای مثال، هشدار به نوجوان درباره عواقب خطرناک مصرف مواد مخدر، وی را از ضرر جسمانی، روانی و اجتماعی که در انتظار اوست، آگاه می‌سازد. در محیط مدرسه، هنگامی که معلم، دانش‌آموزی را از عواقب تقلب در امتحان انداز می‌دهد، در واقع او را از ضرری که متوجه آینده علمی و جایگاه اجتماعی‌اش می‌شود، می‌ترساند. حتا هشدارهای ساده والدین به کودک درباره لمس کردن شیء داغ، نمونه‌ای از انداز برای دفع ضرر جسمانی است. در تمام این موارد، انداز، ابزاری برای جلوگیری از ضرر، به مربی است و عدم انداز، موجب ضرر به اوست که طبق قاعده لاضرر ممنوع است.

۴-۴. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «محروم‌سازی»

«روش حرمان مبتنی بر اصل منع محبت است و ویژگی آن این است که عدم محبت را در کسوت کردار، کردار می‌سازد، نه در قالب بیان، زبان کردار نیز، خود، منطقی دارد و نفوذ ویژه‌ای در پی می‌آورد که آن را در گفتار، نمی‌توان جست» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/۲۳۴). «محروم‌سازی، به روشی گفته می‌شود که در آن فرد به دلیل انجام رفتاری ناصواب، برای مدتی معین از دریافت آنچه مطلوب و مورد پسند و رغبت اوست، بازداشته شود. پشتوانه و سنگ‌بنای این روش، تعلقات و دلبستگی‌های انسان است. اموری مانند: محیط گرم خانه، محبت پدر و مادر، تکریم شخصیت ایشان، پذیرفته شدن در جمع و... مورد علاقه انسان است و از دست دادن این امور برای او بسیار ناگوار است. به همین جهت قهرکردن پدر و مادر با فرزند، از روش‌های موثر تربیتی است» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۸۱). مردی در حضور امام کاظم علیه السلام، از فرزند خود شکایت کرد، حضرت به او فرمود: «فرزندت را زن با او قهر کن، اما قهرت طولانی نباشد» (حلی، موحی قمی، ۱۴۰۷: ۱/۸۹). بنابراین، اجبار در تربیت به وسیله محروم‌سازی، مشروع است ولی دارای حد و مرز است و رعایت حد آن، موجب موثر واقع شدن آن، می‌گردد. در روش محروم‌سازی، اگر قهر یا محرومیت از امور مطلوب به حدی شدید یا طولانی شود که به سلامت روانی، عاطفی یا اجتماعی فرزند آسیب بزند، نقض قاعده لاضرر، شمرده می‌شود. احساس طرد شدگی، تحقیر و اضطراب، در مربی، در نتیجه محروم‌سازی، طبیعی است ولی محروم‌سازی نباید به گونه‌ای باشد که این احساس‌ها، در شخصیت او تثبیت شود. بنابراین، بسنده به حد مطلوب در محروم‌سازی، ضروری است. این که امام علیه السلام، فرموده اند: قهرت را طولانی نکن، ناظر به رعایت میزان مطلوب و عدم اضرار بیشتر، به کودک است. «مجازات و میزان و نحوه آن باید تابع خطای مربی باشد، و عوامل دیگری چون وضع و حال مربی در حین مجازات، آن را تحت تأثیر قرار ندهد. ممکن است مربی مجازات را تابع میزان غیظ خود قرار دهد، اما اصل عدل مانع از آن است که این گونه عوامل در مجازات دخالت ورزد» (باقری، ۱۳۹۵: ۱/۱۸۹). اگر محروم‌سازی، پیش از به کار بردن روش‌های بدون ضرر مانند روش‌های ایجاد عاطفی، اقناعی و روش اصلاحی زبانی، استفاده شود و یا از حد مطلوب، خارج شود، مصداق «ضرر»، شمرده می‌شود و بر اساس قاعده «لاضرر»، ممنوع است.

۴-۵. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «جریمه کردن»

«گاهی، تکلیف یا وظیفه تربیتی که مربی، انجام نداده است، اهمیت بسیار زیادی دارد که برای جبران آن، بسنده به تدارک عمل کفایت نمی‌کند، بلکه باید چیزی بیش از آنچه بر عهده او بوده است، انجام دهد» (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۸۳). برای مثال اگر دانش آموز برای جبران عدم انجام تکلیف درسی، مجبور به تحویل تکلیف شود، ممکن است، تأثیر لازم را در جبران عمل و اصلاح رفتار او، نداشته باشد. در این صورت معلم، می‌تواند، به عنوان جریمه، او را مجبور به انجام پژوهش درباره اهمیت نظم کند. یا گاهی برای جبران و اصلاح بی‌احترامی مربی به دیگران، عذرخواهی او، کافی نیست؛ و باید از او خواسته شود، به عنوان جریمه مدتی به کسی که به او بی‌احترامی کرده است؛ خدمت کند. جریمه در تربیت باید متناسب با ظرفیت مربی و خطای او باشد. اگر جریمه، موجب اضطراب پایدار

یا کاهش اعتماد به نفس متربی گردد، مشمول نهی قاعده لاضرر خواهد بود. بنابراین، بسنده به حد مطلوب در این روش، ضروری است. بدیهی است که اضرار به علت جریمه، در صورتی جایز است که روشهای ارشادی و اقناعی تربیتی پیش از آن، در مورد متربی: ورت پذیرفته باشد و موثر واقع نشده باشد، اجبار به جریمه، پیش از ارشاد و اقناع متربی جایز نیست.

۶-۴. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «جبران عمل فوت شده»

در این روش، مربی به منظور اصلاح متربی، او را ملزم می‌سازد که تکالیفی را که انجام نداده است، انجام دهد. الزام به جبران تکالیف در روشهای اصلاحی، همچون روش «فریضه‌سازی»، در روشهای ایجاد است. «فریضه، یعنی حکمی که انجام آن واجب است و به هیچ وجه تعطیل بردار نیست... فریضه‌سازی در تربیت، تضمین کننده مداومت و محافظت بر عمل است، زیرا فریضه، امری است که به هر حال باید انجام پذیرد... اگر فرد، دستورالعمل معینی را در موعد مقرر آن، به انجام نرساند، ضرورت و وجوب آن کاسته نمی‌شود و بنابراین، در وقت دیگر باید به عمل درآید» (باقری، ۱۳۹۵: ۱۲۷). الزام به جبران تکالیف، همچون روش فریضه‌سازی که در مورد ایجاد رفتارهایی به کار می‌رود که قصد مربی، تثبیت آن رفتارها در شخصیت متربی است، به منظور تثبیت رفتارهایی که متربی در التزام به آنها، کوتاهی کرده است، به کار می‌رود. از اینرو، این روش باید با توجه به ظرفیت روانی متربی، انجام پذیرد. به عنوان مثال اگر اجبار متربی به جبران تکالیف فوت شده، موجب نفرت او از تکلیف خاصی، یا نفرت او از ادامه روند تعلیم و تربیت شود، «ضرر»، شمرده می‌شود و نقض قاعده لاضرر است. همچنین، اجبار متربی به انجام انبوهی از تکالیف به منظور جبران تکالیف و دستورات تربیتی انجام نشده نیز، ممکن است، مانع یادگیری واقعی و تربیت صحیح گردد، که مصداق «ضرر» شمرده می‌شود. احساس تحقیر و فشار روانی، در متربی، در نتیجه اجبار او به جبران عمل، طبیعی است ولی این جبران، نباید به گونه ای باشد که این احساس‌ها، موجب کاهش اعتماد به نفس او گردد. بنابراین، بسنده به حد مطلوب در این روش، ضروری است. قاعده «لاضرر»، حدود روش تربیتی فریضه‌سازی، تدارک و جبران عمل را، تعیین می‌کند. بدون توجه به این حدود، این روش، نه تنها اثر تربیتی نخواهد داشت، بلکه مصداق «ضرر» شمرده می‌شود و ممنوع است. بدیهی است که اضرار به دلیل جبران، پیش از ارشاد و اقناع متربی، اضرار به اوست و جایز نیست.

۷-۴. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «رویارویی عملی متربی با نتایج بدی عمل»

«در این روش امر و نهی جای ندارد و نفوذ و کارآمدی آن نیز مستقیم ناشی از قدرت امر یا نهی نیست. پشتوانه این روش، حب ذات آدمی است. بر این اساس، باید به نشان دادن پیامدهای عمل فرد بسنده کرد. در این شیوه، آنچه فرد را به انجام عمل مطلوب بر می‌انگیزد و از مبادرت به خطا مصون می‌دارد، همان حب ذات است. هنگامی که فرد ببیند که پیامد عمل او، زیان خود وی را در پی دارد، زمینه مناسب برای یافتن انگیزه درونی نسبت به ترک یا انجام عمل را یافته است. با ظهور این انگیزه درونی، الزام بیرونی، جای خود را به الزام درونی می‌دهد و فرد خود را از درون ملزم به ترک یا انجام عمل می‌بیند» (باقری، ۱۳۹۵: ۱۵۱). در این روش، مربی در صدد انتقام از متربی نیست و باید به قصد اصلاح او، از به خطر افتادن او جلوگیری کند و در مواجه کردن او با نتایج عمل اشتباهش به میزان مطلوب، بسنده نماید و پس از تأثیر این روش، از آسیب بیشتر به او، جلوگیری کند. در این روش نیز، رعایت تقدم سایر روش‌های کم ضرتر، توان و ظرفیت متربی و بسنده به میزان مطلوب، همچون سایر روش‌های تربیتی، ضروری و واجب است، زیرا عدم توجه به این نکات، موجب وارد شدن ضرر غیر مشروع، به متربی می‌گردد و با قاعده لاضرر، منافات دارد.

۸-۴. تأثیر قاعده «لاضرر» بر روش «تنبيه»

«تنبيه» در معنای عام آن، بارزترین روش اصلاحی در تربیت است. «تنبيه»، به معنای «آگاه گردانیدن بر چیزی» است (دهخدا،

۱۳۹۰: ۷/۵۰۱۳). در اصطلاح روان‌شناسی، «تنبیه»، عبارت است از: «ارائه یک محرک آزارنده یا تنبیه کننده (تقویت کننده منفی)، به دنبال یک رفتار (نامطلوب)، برای کاهش دادن احتمال آن رفتار. به عنوان مثال، اگر پس از انجام رفتاری نامطلوب از سوی کودک مثل گفتن یک حرف زشت، با ارائه یک محرک آزارنده، مثل سیلی زدن به او، خواسته باشیم که احتمال بروز رفتار نامطلوب را در او کاهش دهیم، او را تنبیه کرده‌ایم» (سیف، ۱۳۷۰: ۲۴۶). در قرآن، تنبیه، به عنوان آخرین روش و با هدف تأدیب و اصلاح، مورد توجه قرار گرفته است (نساء/۳۴) اصلاح خطاهای متربی، با روش تنبیه، می‌تواند زبانی یا بدنی باشد. استفاده از روش تنبیه زبانی مانند بلند کردن صدا، ابراز بی‌مهری، سرزنش کردن، و استفاده از لحن تهاجمی، به منظور اصلاح متربی خاطی، بر سایر انواع تنبیه، مقدم است. «به زبان آوردن قهر و ابراز بی‌مهری، ترس از حرمان را در مخاطب (مخاطبی که دلبسته است)، دامن می‌زند و همین ترس، عامل بازدارنده نیرومندی است که تخطی را مهار می‌زند. نباید از این نیرومندی و تعیین کنندگی، غافل شد و به روش‌هایی چون زجر و تنبیه روی آورد، چه، این شیوه‌ها از حیث تأثیر بسی فروترند... یکی از مظاهر بارز بی‌مهری، نکوهش است. نکوهش کردن، از ابزار بی‌مهری، غلیظ‌تر و تندتر است، زیرا نکوهش، جنبه ایجابی دارد و با تقبیح همراه است، اما بی‌مهری، تنها سلب مهر است» (باقری، ۱۳۹۵: ۲۳۱/۱). «اولین مرحله برای تنبیه متربی خطاکار، تذکر و تنبیه زبانی است» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۴/۳۷۹). در نظام تربیتی اسلام، از افراط در استفاده از تنبیه زبانی، نهی شده است. حضرت علی علیه السلام، فرمودند: «افراط در ملامت، موجب شعله‌ور شدن لجاجت است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴/۲۱۷). همچنین، فرمودند: «از تکرار سرزنش، بپرهیز که باعث پیوستن خاطی به گناه و موجب بی‌اثر شدن ملامت، می‌شود» (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۵۹). قاعده «لاضرر»، مانع تبدیل شدن تنبیه زبانی به مصداقی از «ضرر» است. سرزنش، موجب تحقیر، اضطراب، کاهش اعتماد به نفس، یا احساس طردشدگی در متربی، می‌شود، این موارد، مصداقی از «ضرر روانی» است. بنابراین، بر اساس قاعده «لاضرر»، ابراز بی‌مهری، سرزنش و تنبیه زبانی باید، بدون افراط در ترساندن و محدود به آگاهی‌بخشی باشد، گاهی لحن جدی و غیر تهاجمی در اصلاح متربی، کفایت می‌کند، در این صورت، استفاده از لحن تهاجمی، آسیب روانی و مصداق ضرر به متربی است و طبق قاعده لاضرر، ممنوع است. همچنین، هر گونه ترساندن و انداز، باید بر خطا و پیامدهای آن، متمرکز باشد و شخصیت متربی را تحقیر نکند، تا موجب یأس متربی از اصلاح و مقبولیت، نگردد. «اگر ترک الزام برای واداشتن فرزندان بالغ به انجام واجبات و ترک محرمات، سبب زیان به فرزندان شود، استفاده از الزام خفیف (با استفاده از امر و نهی) و مرتبه خفیف اکراه (و تهدید به قطع مزایا و امکانات) واجب است، مشروط به این که الزام کردن موثر باشد و برخلاف توان شناختی و رفتاری فرزندان نباشد» (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۴/۴۲۹).

استفاده از تنبیه بدنی، به عنوان اولین راه حل تربیتی و پیش از روش‌های ملایم و کم‌ضرر، نقض قاعده فقهی «لاضرر» است. اعمال تنبیه بدنی، بدون در نظر گرفتن شرایط محیطی و وضعیت خاص روانی یا جسمانی وی در زمان تنبیه، مغایر با مفاد این قاعده است و هر گونه بی‌توجهی در بسنده به میزان ضروری تنبیه بدنی، چه از نظر کمی (تعداد و شدت تنبیه) و چه از نظر کیفی (نوع و شرایط اعمال تنبیه)، با قاعده لاضرر در تعارض خواهد بود و ممنوع است. بنابراین، بر اساس قاعده «لاضرر»، رعایت شروط و قیود تنبیه بدنی، نسبت به متربی، واجب است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بر اساس تأثیر فقه اسلامی در تنظیم و جهت‌دهی به نظام تربیتی، تأثیر قاعده فقهی «لاضرر»، بر اصول و روش‌های تربیتی، بررسی شد. یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که هر نوع ضرر اعم از ضرر جسمی و روانی، از طرف کنشگران تعلیم و تربیت نسبت به متربیان، ممنوع و حرام است، از اینرو، ترک اضرار در ابعاد مختلف جسمی، روحی، عاطفی، مادی و معنوی، نسبت به متربیان،

واجب است. قاعده «لاضرر»، اصول تربیتی را که مبتنی بر مبانی انسان شناختی تربیت و راهنمای عملی مربیان در فعالیت‌های تربیتی است، الزام آور می‌سازد. تحلیل‌های پژوهش حاضر، بیانگر آن است که قاعده «لاضرر»، توجه به فضای فیزیکی مدارس و دانشگاه‌ها و دقت در انتخاب مربیان، توجه به زمان و ساعات تحصیل، به منظور پیش‌گیری از هر گونه ضرر در تعلیم و تربیت را، واجب می‌سازد. بر اساس این قاعده، فراهم کردن زمینه برای پرسش‌های نقادانه، در جهت رشد عقلانی او و جلوگیری از ضرر شناختی به مربی واجب است. همچنین، رعایت عزتمندی و کرامت مربی، در مجازات‌های فردی و عمومی در محیط تربیتی و آموزشی، تناسب فرایند تعلیم و تربیت با مراحل مختلف رشد مربی، مسامحت و شناسایی ظرفیت و توان هر یک از مربیان، به منظور تکلیف دادن در حد وسع، توسط مربی، واجب است. بر اساس این پژوهش، اصول تربیتی، تنها، توصیه تربیتی نیستند، بلکه تکالیف شرعی هستند که رعایت حدود آن‌ها، با توجه به مفاد قاعده «لاضرر»، واجب است. بر اساس قاعده «لاضرر»، در روشهای اصلاحی تربیت که مربی را به اهداف تربیت، نسبت به مربی خاطی، می‌رساند، در تنبیه زبانی، باید، بدون تحقیر شخصیت مربی و تنها متمرکز بر خطای او و محدود به آگاهی‌بخشی باشد، محروم‌سازی، پیش از به کار بردن روش‌های بدون ضرر، ممنوع و بسنده به میزان مطلوب آن، واجب است. اضرار به مربی در الزام به جبران عمل فوت شده، جریمه، مواجه کردن او با نتایج عمل اشتباهش، پیش از ارشاد و اقناع مربی، جایز نیست و در صورت نیاز، بسنده به میزان مطلوب، واجب است. استفاده از تنبیه بدنی، به عنوان اولین راه حل تربیتی و پیش از به کارگیری روش‌های ملایم و کم‌ضرر، نقض قاعده فقهی «لاضرر» است و در صورت نیاز، رعایت حدود شرعی آن، واجب است.

منابع

* قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی

۱. آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۴. ارباب، محمد عرفان، و دیگران. روان و تأثیرات آن بر سلامت جسم، گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۴۰۲.
۵. اعرافی، علی‌رضا، روش‌های تربیت، قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ الف.
۶. —، علی‌رضا، فقه تربیتی، قم: مؤسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان، ۱۳۹۵ ب.
۷. انصاری، مرتضی، المکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۸. —، مرتضی، فرائد الأصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا.
۹. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۵.
۱۰. بجنوردی، سید محمد، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج، ۱۴۰۱ ق.
۱۱. بناری، علی‌همت، نگرشی بر تعامل فقه و تربیت، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۳.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، فلسفه حقوق بشر، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۱۳. —، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۱۴. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: نشر المصطفی ﷺ، ۱۳۹۴.
۱۶. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۱۷. حسنی، محمد، صادق زاده، علی رضا، تبیین فلسفه تربیت رسمی و عمومی (مدرسه‌ای) در جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
۱۸. حلی، احمد بن محمد، موحدی قمی، احمد. عدة الداعی و نجاح الساعی، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۹. خراسانی، محمدکاظم، کفایة الأصول، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۲۰. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه دار العلم، ۱۴۰۹ق.
۲۱. خمینی، سید روح الله، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
۲۲. خمینی، سید روح الله، الرسائل، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
۲۳. خوانساری، احمد بن یوسف، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۲۴. داودی، محمد، کارآمد، حسین، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۰.
۲۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۲۶. دیلمی، حسن بن محمد، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۲۸. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی نوین: روان شناسی یادگیری و آموزش، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۳۰. شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۰.
۳۱. شهیدثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: نشر مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۳. طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسایل فی پژوهش الأحکام بالدلائل، قم: نشر مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۳۵. عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۶ق.
۳۶. عمید خراسانی، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱.
۳۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۸. فیاض، محمد اسحاق، محاضرات فی أصول الفقه (تقریرات درس خارج آیت الله خویی)، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخویی، ۱۴۲۲ق.
۳۹. قمی، عباس، الأنوار البهیة فی تواریخ الحجج الالهیه، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۰. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۲. مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰.
۴۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۴. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۴۵. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۴۰۱.
۴۶. مصطفی، ابراهیم، و هم کاران، المعجم الوسیط، قاهره: دارالدعوة، بی تا.

۴۷. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا، ۱۴۰۲.
۴۸. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: صدرا، ۱۳۷۵.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر، قاعدة لاضرر، مترجم: بنی سعیدلنگرودی، محمدجواد. قم: انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۳۹۰.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
۵۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲.
۵۲. نمازی اصفهانی، فتح الله، قاعدة الضرر، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵۳. هوشیار، محمدباقر، اصول آموزش و پرورش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵.